

۱	مقدمه: طرح تحقیق
۲	طرح مسئله
۳	بررسی آثار
۴	هدف تحقیق
۴	روش تحقیق
۴	تعریف مفاهیم تحقیق
۵	حدود و نقطه تمرکز تحقیق (بیان محدوده تحقیق)
۵	فواید تحقیق
۶	سازماندهی تحقیق

فصل اول: مرگ مغزی

۸	بخش اول: تغییر و تحول علوم فقهی و پزشکی و ارتباط آنها با یکدیگر
۱۲	بخش دوم: حقیقت مرگ
۱۳	حیات و مرگ از نظر قرآن کریم و روایات
۱۶	تبیین محل نزاع در مرگ مغزی
۱۸	حیات عضوی و نقش مغز
۲۱	بخش سوم: تاریخچه مرگ مغزی
۲۴	بخش چهارم: معیار تشخیص مرگ مغزی
۲۴	الف) معیار تشخیص مرگ مغزی از نظر پزشکان
۲۴	۱ - معیارهای بالینی
۲۷	۲ - آزمون های تکمیلی
۲۸	ب) معیار تشخیص از نظر فقها
۳۰	حالت های مشتبّه شونده با مرگ مغزی
۳۰	الف - تمیز مرگ مغزی از حالت کوما
۳۰	ب - تمیز مرگ مغزی از حالت اغمای معمولی

فصل دوم: پیوند اعضا

۳۳	بخش اول: پیوند اعضا و تاریخچه آن
۳۳	پیوند از نظر لغت
۳۳	پیوند از نظر اصطلاح
۳۳	تاریخچه پیوند اعضا
۳۷	بخش دوم: اقسام پیوند اعضا
۳۷	الف) پیوند اشیای خارجی
۳۹	ب) پیوند اعضای حیوانات به انسان
۴۰	ج) پیوند اعضای انسان به انسان

بخش سوم : پیوند از انسان زنده به انسان زنده	۴۲
الف) پیوند از انسان زنده به خودش	۴۲
ب) پیوند عضو از انسان زنده به انسان زنده دیگر	۴۳
برداشت عضو از انسان زنده به منظور تعویض عضو فاسد بیمار	۴۵
الف - ادله موافقان برداشت عضو	۴۵
بخش چهارم : پیوند از انسان مرده به انسان زنده	۵۱
ادله مخالفان برداشت عضو از مردگان	۵۲
الف - حرمت انتفاع از میته	۵۲
ب - نداشتن منفعت حلال	۵۲
ج - اجماع	۵۳
هـ - هتک حرمت میت مسلمان	۵۶
و - حرمت مثله	۵۹
ز - عدم جواز تأخیر دفن	۶۲
ح - حرمت آتانازی	۶۲
ادله موافقان برداشت عضو از مردگان	۶۵
الف - حکومت ادله عناوین ثانویه بر ادله عناوین اولیه	۶۵
ب - قاعده تزامم	۶۶
ج - روایات	۶۸
بخش پنجم: برداشت و پیوند اعضای کفار	۷۰
الف - برداشت عضو از کافر و پیوند آن به مسلمان	۷۰
ب - برداشت عضو از جسد مشکوک الحال و پیوند آن به مسلمان	۷۳
ج - برداشت عضو از مشکوک الحال و پیوند آن به کافر	۷۸
فصل سوم : بررسی برخی از مسائل	۷۹
بخش اول: جایگاه اذن و وصیت در پیوند اعضا	۸۰
اذن در لغت	۸۰
اذن در اصطلاح	۸۰
الف) نقش وصیت و اذن قبلی در برداشت عضو	۸۰
ب) تأثیر اجازه اطرافیان و اولیای مرده مسلمان در جواز برداشت عضو	۸۲
بخش دوم: جایگاه دیه در پیوند اعضا	۸۴
الف: مفهوم لغوی دیه	۸۴
ب - مفهوم اصطلاحی دیه:	۸۵
حکم دیه:	۸۵
مقدار دیه:	۸۶

۸۷	مصرف دبه:
۸۹	بخش سوم: حقوق تطبیقی مرگ مغزی و پیوند اعضا
۸۹	الف - وضعیت حقوقی مرگ مغزی و پیوند اعضا در کشورهای غیراسلامی
۸۹	آمریکا
۹۰	انگلستان
۹۱	مجارستان
۹۱	لوکزامبورگ
۹۲	سوئد
۹۲	نروژ
۹۲	ب - وضعیت حقوقی پیوند اعضا در کشورهای اسلامی
۹۲	مصر
۹۳	سوریه
۹۴	اردن
۹۴	کویت
۹۵	جمهوری اسلامی ایران
۹۹	بخش چهارم: استفتائات در زمینه مرگ مغزی
۹۹	۱. حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره)
۱۰۱	۲. حضرت آیت الله العظمی خامنه ای
۱۰۴	۳. آیت الله العظمی محمد تقی بهجت
۱۰۵	۴. آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی
۱۰۹	۵. آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی
۱۱۴	۶. آیت الله میرزا جواد آقا تبریزی
۱۱۵	۷. آیت الله العظمی حسین نوری همدانی
۱۱۸	۸. آیت الله العظمی سید علی حسینی سیستانی
۱۲۱	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۲۴	فهرست منابع

مقدمه:

طرح تحقیق

طرح مسئله

یکی از روشهای جدید درمان بیماری های پیشرفته و لاعلاج، پیوند اعضا است و بیماران بسیاری هستند که جز با پیوند عضو، امکان ادامه حیات برای آنها وجود ندارد، از سوی دیگر انسان های بسیاری بر اثر پیشرفت بیماری یا درد و رنجی جان کاه زندگی را می گذرانند و به دلیل نارسایی و عدم کفایت اعضای خود در آستانه مرگ قرار می گیرند. شرع مقدس اسلام تأکید بسیاری بر حفظ جان انسان دارد و طبق نص قرآن کریم، نجات یک انسان معادل نجات جان همه انسانهاست.

لذا در جامعه اسلامی که حاکمیت آن بر اساس فقه و مبانی فقهی است و سابقاً نیز به علت عدم پیشرفت علم و عدم استفاده از تکنیک پیوند اعضا، نیازی به سؤال از محضر علما و فقها نبوده و دیدگاه قدما بطور صریح موجود نمی باشد، ضروری است حول این موضوع بحث و بررسی انجام گیرد. در موضوع مرگ مغزی و جواز یا عدم جواز برداشت عضو از بدن مردگان مغزی نیز ممکن است فتوای فقها مختلف باشد و هر فقهی در مقام افتاء مطابق مبانی مورد قبول خود نظر خاص خود را داشته باشد. بر همین اساس بجاست از نظر شرع مقدس اسلام، هماهنگ با پیشرفت علوم به سؤالات مطرح شده در این راستا پاسخ داده شود:

سؤال اصلی:

۱- آیا در صورت احراز مرگ مغزی می توان از اعضای مردگان مغزی برای نجات جان بیماران استفاده کرد؟

سؤالات فرعی:

۲- آیا در صورت جواز پیوند اعضا، دیه ثابت است یا ساقط می شود؟

۳- در پیوند اعضا آیا دین و مذهب اثری دارد یا نه؟

محقق در صدد است در جریان تحقیق بصورت مبسوط با استفاده از فتاوی مراجع عظام به این سؤالات و سؤالات متعدد دیگری که در این زمینه مطرح است پاسخ دهد.

بررسی آثار

بررسی های اولیه نشان می دهد که پیرامون موضوع تحقیق، آثار متعددی منتشر شده که چند نمونه از این آثار در اینجا بررسی می شود:

در کتاب مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق^۱ طی سه بخش کلی و فصول متعدد به تفصیل به تاریخچه شکل گیری نظریه مرگ مغزی و اقسام پیوند، پیوند انسان زنده به زنده، پیوند از انسان مرده به زنده، مشکلات اجرایی پیوند اعضا، حقوق تطبیقی مرگ مغزی و پیوند اعضا و استفتائات پرداخته.

این اثر از دو دیدگاه فقه و حقوق به بررسی این موضوع پرداخته و در بعضی زمینه ها به کلیات اکتفا شده که لازم است از نظر فقهی بصورت مستقل مورد بررسی قرار گیرد.

فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت در بعضی از شماره ها مختصری به بحث کالبد شکافی پرداخته است و اشاراتی نیز به بحث پیوند اعضا نموده است. اما بحث ها بیشتر بصورت مقاله می باشد و از جامعیت لازم برخوردار نمی باشد.

اثر پزشکی در آئینه اجتهاد^۲، شامل حدود ۱۵۰ استفتا در غالب مسائل پزشکی از محضر حضرت آیت الله خامنه ای می باشد که در فصل سیزده صرفاً فتاوی معظم له راجع به پیوند اعضا مطرح گردیده است.

جراید کثیر الانتشار، از جمله: اطلاعات، جمهوری، کیهان، التوحید و نور علم، مقالات ارزنده ای را مطرح نموده اند، اما بحثها بصورت مقاله بوده و زوایای مختلف بحث بصورت جامع مورد بررسی قرار نگرفته است.

پس از بررسی آثار فوق با توجه به نارسائی های موجود و مستحدثه بودن موضوع مورد نظر، نویسندگان یا صرفاً به بیان فتاوا پرداخته و یا بطور کامل مطلب را مُتَّحَ نکرده اند.

لذا محقق در صدد است با استفاده از نظرات فقهای بزرگ بخصوص نظرات فقهی رهبرکبیر انقلاب و مقام معظم رهبری بتواند راه حلی جهت معضل فوق به جامعه علمی فرهنگی ارائه نماید.

۱- حسین حبیبی ۱۳۸۰، مرگ مغزی از دیدگاه فقه و حقوق، قم: پژوهشکده فقه و حقوق.

۲- استفتائات مقام معظم رهبری (گردآورنده: خلیل علی محمد زاده)، ۱۳۸۰، پزشکی در آئینه اجتهاد، قم: انتشارات انصاریان.

هدف تحقیق

تبیین مبانی استنباط احکام شرعی و خدمت به جامعه پزشکی و مراکز علمی از جمله هدف تحقیق است و از طرفی با توجه به نیاز مبرم بیماران نیازمند به پیوند عضو، این تحقیق گامی است در جهت آگاه نمودن اذهان عمومی و احیای روحیه ایثار و اهدای اعضا به هم نوعان خود.

روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی است. برای جمع آوری اطلاعات از منابع دست اول و دوم و مقالات و جراید از روش کتابخانه ای استفاده می شود و از محضر فقها و مراجع عظام تقلید نیز استفتا خواهد شد. ابزار مورد استفاده محقق نیز فیش می باشد.

تعریف مفاهیم تحقیق

- ۱- پیوند: وصل، اتصال، مزاجه، وصله^۱، ایجاد رابطه و پیوستگی بین دو چیز^۲ بفتح اول و سوم (پیوند): اتصال، پیوستگی و به معنی اتصال دو چیز به یکدیگر.^۳
- ۲- فقه: علم ادراک چیزی، علم به احکام شرعی از طریق دلایل تفصیلی، عالم به احکام شرعی^۴.
- ۳- قواعد (فقهی): دستورهای کلی فقهی که در بابهای گوناگون راه دارند.^۵
- ۴- مرگ: موت، فنا، قطع حیات، مردن، (مرگ مغزی: مردن مغز)^۶، مرگ تمام شدن عمر ظاهری، انقراض و انهدام وضع ظاهری موجود زنده، که این حالت با توقف ضربان قلب و قطع تنفس آشکار می شود.^۷
- ۵- مغز: آن قسمت از بافت عصبی که داخل جمجمه قرار دارد.^۸

۱- محمد التونجی، ۱۳۷۳، فرهنگ فارسی عربی، ص ۱۷۷.

۲- مهشید مشیری، ۱۳۷۱، فرهنگ زبان فارسی، ص ۲۱۴.

۳- محمد بهشتی، ۱۳۷۸، فرهنگ صبا فارسی، ص ۹۸۴.

۴- مصطفی رحیمی اردستانی، ۱۳۷۷، ترجمه المنجد، ج ۱، ص ۸۳۲.

۵- محمد شهابی و ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، مجله فقه اهل بیت (ع)، سال دوم، شماره هفتم، ص ۱۶۷.

۶- محمد التونجی، پیشین، ص ۵۴۲.

۷- نیومن دورلند، ۱۳۷۸، دیکشنری دورلند (ترجمه محمد هوشمند)، قسمت میم.

۸- همان.

- ۶- مستحده: پرسشهای نو پیدای هر موضوعی آنگاه نو پیدایند که حکم شرعی بطلبند، خواه پیش تر حکم شرعی برای آن پرسشها وجود داشته و خواه وجود نداشته باشد.^۱
- ۷- مرگ مغزی: از بین رفتن فعالیت الکتریکی در مغز که با ایجاد حالت خمیدگی در مغز آشکار می شود.^۲

حدود و نقطه تمرکز تحقیق (بیان محدوده تحقیق)

محقق در صدد است نیازی را که در سده اخیر در کشور ایران بوجود آمده را بررسی کند و نسبت به مصاحبه با پزشکان کشور در مراکز اعضا اقدام نموده و حتی المقدور نیاز جامعه پزشکی و اجازه مراجع و فقها در خصوص مسائل شرعی را تبیین نماید.

فواید تحقیق

اهم فواید تحقیق به شرح ذیل عبارت اند از:

- ۱- تبیین پویایی فقه شیعه
- ۲- تفکیک مبانی شرعی و مصالح اجتماعی
- ۳- تنویر اذهان عمومی نسبت به اثرات پیوند اعضا در پویایی حیات جامعه اسلامی.
- ۴- آگاه نمودن جامعه پزشکی نسبت به تجویز یا عدم تجویز پیوند هر کدام از اعضا.
- ۵- جلوگیری از عوارض ناشی از جهل به احکام شرعی با بیان حکم مسائل.
- ۶- آگاهی اذهان عمومی به منظور جرأت پیدا نمودن و ایثار در زمینه اهدای عضو یا وصیت در امر پیوند اعضای خویش.
- ۷- همچنین بیمارستان ها و مراکز فقهی که در ارتباط با مشکل پیوند اعضای بیماران نیازمند به عضو فعالیت دارند و مراکز آموزشی می توانند از نتایج این تحقیق استفاده نمایند.

۱ - شهابی و ناصر مکارم شیرازی، پیشین.

۲ - دورلند، پیشین.

سازماندهی تحقیق

موضوع مورد نظربه سه فصل مجزا تقسیم خواهد گردید و هر فصل آن در برگیرنده بخش های است که به ترتیب با ذکر عنوان فصول، به زیر مجموعه هر کدام می پردازیم.

فصل ها براساس ترتیب منطقی تنظیم گردیده است که هر فصل مدخل ورودی و لازمه فصل بعدی به حساب می آید.

فصل اول، شامل چهار بخش می باشد که در بخش اول مبحث تغییر و تحول علوم فقهی و پزشکی و ارتباط آنها با یکدیگر می پردازد. در بخش دوم حقیقت مرگ، حیات و مرگ از دیدگاه قرآن و روایات، تبیین محل نزاع در مرگ مغزی و مرگ تدریجی اعضا و در بخش سوم به تاریخچه مرگ مغزی و در بخش چهارم به معیار تشخیص مرگ مغزی از نظر پزشکان، معیار تشخیص از نظر فقها و حالت های مشتبه شونده با مرگ مغزی می پردازد.

در فصل دوم، به بحث پیوند اعضا و به دنبال آن در بخش اول تاریخچه پیوند اعضا و در بخش دوم اقسام پیوند اعضا بیان خواهد شد. در بخش سوم پیوند از انسان زنده به انسان زنده و در بخش چهارم: پیوند از انسان مرده به انسان زنده با توجه به ادله آن بررسی به عمل خواهد آمد. در بخش پنجم: برداشت و پیوند اعضای کفار و افراد مشکوک الحال نیز بررسی خواهد شد.

و نهایتاً فصل سوم که با عنوان بررسی برخی از مسائل طرح گردیده شامل چهار بخش می باشد.

بخش اول: جایگاه اذن و وصیت در پیوند اعضا، بخش دوم: جایگاه دیه در پیوند اعضا، بخش سوم: حقوق تطبیقی مرگ مغزی و پیوند اعضا (در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی) و در بخش چهارم: استفتائات از مراجع عظام، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

فصل اول:

مرگ مغزی

بخش اول: تغییر و تحول علوم فقهی و پزشکی و ارتباط آنها با یکدیگر

تغییر و تحولات سریع و همه جانبه در دنیا ی کنونی، بویژه پیشرفت شگرف و چشمگیری که در برخی از شاخه های علوم طبیعی پدید آمده عالمان جامعه اسلامی را بر آن داشته که در عرصه فقه و فقهات تلاشی نو نمایند تا فقه پویای اسلامی با بررسی و تحلیل دقیق موضوعات جدید بر اساس اصول کلی اسلام و متناسب با مقتضیات زمان و مکان پاسخگوی موضوعات جدید پیش روی دین باوران مسلمان باشد.

از جمله علمی که دستاوردهای آن، موضوعات جدیدی را فرا روی فقهای اندیشمند و زمان شناس قرار داده و صاحب نظران در عرصه فقه و فقهات را به تجزیه و تحلیل عالمانه در مورد آنها دعوت می کند، علم پزشکی است.

با شروع زندگی اجتماعی انسان، علم پزشکی نیز بر اساس دانش و آزمون های تجربی به وجود آمد. از آن جا که علت های بیماری و حتی مرگ، برای انسان اولیه صورت معما داشت، طبابت نیز غالباً پیچیده، مرموز و بر پایه خرافات بود. با این همه، کار پزشکی به رغم محدودیت جدی منابع و کمبود شدید داده های واقعی و عینی، تا حدودی با توفیق همراه بود تا جایی که بعضی از داروهای مؤثر آن زمان، هنوز هم در پزشکی معتبر است. بیماری های خاصی که طبیبان حرفه ای آن زمان با آن ها سر و کار داشته اند، با آن چه پزشکان امروزی با آن ها برخورد می کنند، متفاوت است. بیماری های همه گیری چون آبله، حصبه، وبا، سرخک و سیفیلیس زمانی شایع شد که بشر به زندگی پیچیده اجتماعی دست یافت.^۱

با پیشرفت های علم پزشکی، تعیین زمان مرگ ارتباط عمیقی با مسئله کشت اعضای انسانی دارد، اعضای مانند قرنیه چشم، قلب، کلیه، کبد و اعضای دیگر به کمک پزشکی جدید از بدن انسانی جدا و به بدن انسان دیگری پیوند زده می شود تا شخص بیمار سلامتی خود را بازیابد.

این اعضا یا از اعضای است که جدا کردن آن ها ضرری را متوجه دهنده عضو نمی کند؛ مانند کلیه که بر اساس تحقیقات و تجربه های جدید پزشکی انسان می تواند با یک کلیه به زندگی عادی

^۱ الدون جی گاردنر، تاریخ بیولوژی، ترجمه علی معصومی و کیوان نریمانی، ص ۱۳.

خود ادامه دهد و برداشت یک کلیه ضرری به دهنده کلیه نمی رساند و یا از اعضایی است که برداشت آن‌ها موجب ضرر صاحب عضو می‌گردد؛ مثل قلب که اگر از بدن شخصی خارج کنند، در نهایت او زنده نمی‌ماند یا قرنیه چشم که در صورت برداشت آن، شخص دهنده، بینایی خود را از دست می‌دهد. در این گونه موارد نه شرع و نه اخلاق و نه عرف عقلاً اجازه نمی‌دهند که از انسان زنده ای عضوی جدا شود تا با پیوند آن، انسان دیگری از بیماری نجات یابد. بنابراین، این اعضا از بدن انسانی به بدن انسان دیگری منتقل نمی‌شوند، مگر زمانی که مرگ دهنده عضو، قطعی و مسلم باشد.

لذا تعیین دقیق نقطه پایان حیات از این حیث نیز واجد اهمیت به سزایی است تا پزشک بتواند با خیالی آسوده و وجدانی راحت، دستگاه‌های برقی را خاموش و به کوشش‌های خود برای زنده نگه داشتن بیمار خاتمه دهد و طبق اصول صحیح که بر پایه‌های شریعت، اخلاق، وجدان و مقررات حرفه پزشکی استوار است، اقدام به برداشت عضو کند.

یکی از دست‌آوردهای علم جوان بیولوژی، کشف این امر است که وقتی انسان می‌میرد، نوعی از حیات در اعضای بدن او باقی می‌ماند و به مرور زمان و به تدریج زایل می‌شود. این مقدار حیات جزئی اعضا برای موفقیت آمیز بودن پیوند عضو ضروری است و موجب می‌شود این عضو بتواند پس از پیوند در بدن شخص گیرنده، به وظیفه خود عمل نماید و در واقع پیوند اعضا، این شاهکار عالم پزشکی جدید، در اصل، مرهون وجود حداقل آثار حیات در عضو زنده ای است که قابلیت پیوند را دارا است، و گرنه اگر تمام جراحان معروف دنیا نیز دست به دست هم داده و از کلیه رشته‌های مختلف علوم زیستی کمک گیرند، هرگز نمی‌توانند عضو مرده را به بدنی پیوند زده و آن را به ادامه حیات و فعالیتش در محیط زنده جدید وادار سازند و در حقیقت این حداقل آثار حیات در عضو زنده برای پیوند به منزله وجود مقتضی به شمار می‌رود و بدون این حیات جزئی، عمل پیوند به ثمر نمی‌رسد.^۱

زمانی که انسانی می‌میرد، اعضای بدن او به تدریج صلاحیت پیوند را از دست می‌دهند، طوری که پس از گذشت چند ساعت به کلی صلاحیت پیوند و کشت اعضا از دست می‌رود؛ به عنوان مثال، کلیه‌ها پس از گذشت ۴۸ ساعت از زمان انتزاع آن‌ها صلاحیت پیوند را از دست می‌دهند و کبد پس از گذشت ۱۰ ساعت. این مدت برای پیوند قلب بسیار کوتاه‌تر، سه تا پنج ساعت است. اعضای بدن از حیث این حیات جزئی، مختلف‌اند؛ بعضی از اعضا فوراً و بعضی دیگر پس از

^۱ احمد صبور اردوبادی، ماده و حیات، ص ۱۴۷.

گذشت مدت زمانی از بین می روند. در جدیدترین رکورد، پزشکان توانسته اند غیر از مغز بقیه ارگان‌ها را به مدت ۱۰۷ روز زنده نگه دارند.

از طرفی عملیات جراحی و پیوند عضو وقت کافی جهت آماده سازی وسایل مورد نیاز برای انتقال عضو می طلبد. به همین دلیل پزشکی جدید وسایلی اختراع کرده است که می توان به وسیله آن ها تنفس و ضربان قلب و گردش خون را تداوم بخشید و مدت حیات عضوی را طولانی تر کرد تا در بهترین زمان برای پیوند برداشت.

هنگامی که سلول های مغز^۱ انسان بمیرند، انسان مرده محسوب می شود، گرچه ضربان قلب و تنفس او به وسیله وسایل فنی پزشکی ادامه داشته باشد. لذا کوشش پزشکان در این اواخر بر این بوده است که فروغ مختصر حیات را در شخص شعله ور نگهدارند و همین امر موجب ایجاد علم رانیماسیون و اتاق های مراقبت سنگین نظیر ICU،CCU و MCU شده است. با کمک این علم و با استفاده از وسایل تنفسی و شوک های الکتریکی پزشکان تلاش می کنند تا با دوباره به کار انداختن قلب و دستگاه تنفسی کسانی که دچار عارضه قلبی یا امراض دیگری شده، ولی از نظر مغزی زنده- اند، جان تعدادی از افراد محفوظ بماند.^۲

اما اگر حرکت قلب و تنفس بیمار تنها به وسیله دستگاه تنفس مصنوعی ادامه یابد، این امر، علاوه بر این که به خودی خود بلایی پرمشقت است و مخارج سرسام آوری برای خانواده محنت زده اش بر جای می گذارد، فایده‌ای هم جهت بازگرداندن فرد به شرایط زندگی ندارد.

انقلابی را که تحقیقات علمی و اکتشافات جدید پزشکی در قرن بیستم در زمینه علوم پزشکی به وجود آورده است، باید موفقیت چشم گیری در امر بهداشت و حیات انسانی به حساب آورد. این تحقیقات و اکتشافات، سؤال های بی شماری را مطرح ساخته است که فقهای اسلام نمی توانند درباره آن ها سکوت کنند و این به دلیل پیوند عمیق فقه با زندگی است و نتایج بحث و تحقیق در مورد این سؤال ها در زندگی انسان ها مؤثر است. بنابراین بر فقهای اسلام است که احکام این مسائل نوظهور را که در زندگی انسان ها تأثیر دارد از لابه لای نصوص و قواعد شرعی بیرون کشیده و حکم الهی را در خصوص آن ها بیان کنند.

۱ بخش پیشین دستگاه اعصاب مرکزی که تقریباً در همه موجوداتی که دارای تقارن دو طرفی هستند وجود دارد. بزرگی آن درارتباط با تراکم مراکز حسی در ناحیه سر می باشد و هماهنگی واکنش های تمام بدن را به عهده دارد.(بزرگمهر وزیری، فرهنگ زیست شناسی، ج ۱، ص ۱۴۰)

۲ حبیبی، پیشین، ص ۳۳.

میان مرگ و زندگی انسان، فقه و حقوق نیز ارتباطی عمیق وجود دارد، زیرا انسان زنده دارای احکامی است که انسان مرده آن احکام را ندارد و به سبب مرگ نیز احکام بسیاری به او تعلق می‌گیرد؛ همانند احکام کفن، دفن، میراث، ازدواج زوجه، قطع اعضای مردگان به منظور پیوند به بیماران و سایر احکامی که مفصلاً در کتب فقه ذکر شده است. از این رو، نقطه پایان زندگی انسان مبنا و مبدأ ترتب احکام بسیاری است و لذا تعیین وقت مرگ از نظر فقه و حقوق ضرورت دارد.

لذا با توجه به جایگاه علم فقه به عنوان مجموعه‌ای که راهگشای حیات فردی و اجتماعی انسان است و در کلیه مسائل مورد ابتلای زندگی بشری، وارد گشته و دستورالعمل‌هایی ارائه کرده است انتظار می‌رود که در حل مشکلات و مسائل جدید نیز با واقع‌نگری و بررسی دقیق راه حل مناسب را ارائه نماید.

بخش دوم : حقیقت مرگ

یکی از مسائلی که هنوز برای عده زیادی از مردم جهان حل نشده و معنی آن روشن نگردیده است، مسئله مرگ و حقیقت آن می باشد. از این جهت است که مردم از آن می ترسند و از شنیدن نامش کراهت دارند. اما همه آنان می خواهند بدانند که حقیقت مرگ چیست ؟

قانون مرگ نیز همانند سنت های دیگر خداوند، لایتغیر است و نظام آفرینش دارای هدف و غایتی است. بشر هر قدر مدارج علمی را بییماید و بر علوم طبیعی تسلط یابد، نمی تواند قانون مرگ را در این جهان براندازد، چون کره خاکی آسایشگاهی موقت، و سرانجامش ویرانی است و انسان نمی تواند برای موجودات زنده این عالم، حیات ابدی برقرار سازد. هر چند با پیشرفت علم پزشکی، تحقق شرایط مرگ را می شود برای مدتی به تعویق انداخت اما نمی توان آن را برای همیشه برداشت. مرگ از جمله آیات حکیمانه باری تعالی در نظام خلقت است و حقیقت آن همانند حقیقت حیات ناشناخته و مجهول است. بشر با همه پیروزیهایی که در رشته های مختلف علوم نصیبش گردیده و در پرتو آن به اعماق تاریک طبیعت راه یافته هنوز به حقیقت مرگ و حیات پی نبرده و از واقعیت این دو پدیده حیرت زا آگاه نشده است.

به قول مترلینگ، مرگ آغاز زندگی است؛ یعنی وقتی زندگی به پایان می رسد، یک زندگی دیگر، طولانی تر از زندگی اول، که پایانش مجهول است، آغاز می شود و کسانی که می گویند مرگ پایان زندگی است برای این است که، به اوام زندگی، و به چیزهایی که جز هوا و هوس چیزی نیست، دلبستگی زیاد دارند. برای یک فرد مذهبی مرگ، آغاز زندگی نوینی است.^۱

انسان موجودی است ابدی، منتهی فرقی که بین خواسته انسان و نظر انبیاء الهی وجود دارد این است که انسان می پندارد، ابدیت را باید در دنیا حاصل کند، و حریص است به اینکه در دنیا برای همیشه بقاء داشته باشد.

در این رابطه قرآن می فرماید: **وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَحِّزٍ حِيَاةٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ؛**

^۱ صادق احسانبخش، قیامت در دیدگاه قرآن و احادیث، ص ۷۷.

و بر همه پیداست که یهود به حیات مادی حریص تر از همه خلقتند حتی مشرکان؛ این رو هر یهودی آرزویش برسد عمر هزار سال هم او را از عذاب خدا نرھاند و خدا به کردار ناپسند آنان آگاه است.^۱

حیات و مرگ از نظر قرآن کریم و روایات

قرآن کریم در آیات بسیاری از دو پدیده حیات و مرگ که عجیب ترین پدیده های عالم آفرینش است، سخن به میان آورده است، از جمله این که:

حیات و مرگ به دست خدا است^۲، و او است که جان می بخشد و جان می گیرد^۳. در منطق قرآن حیات مطلقاً فیضی است عالی و بالاتر از افق جسم محسوس، این فیض روی هر حساب و قانونی که برسد، از افقی عالی تر از جسم محسوس سرچشمه گرفته، لذا تطورات حیات، تطورات ایجاد، تکوین، خلق و تکمیل است.^۴

از آیات و روایات استفاده می شود که حیات در انسان با نفخ روح آغاز و مرگ با جدا شدن روح از بدن واقع می شود. قرآن کریم قانون عمومی مرگ را در آیات متعدد مورد بحث قرار داده است و می فرماید:

کل نفس ذائقة الموت...؛^۵ هر انسانی طعم مرگ را می چشد.

مرگ از نظر قرآن کریم امری وجودی و انتقال و عبور از جهانی به جهان دیگر است، لذا در بسیاری از آیات قرآن از (مرگ) تعبیر به (توفی) شده که به معنی بازگرفتن و دریافت روح از تن به وسیله فرشتگان است؛ روحی که اساسی ترین بخش وجود انسان را تشکیل می دهد و شخصیت واقعی انسان محسوب می شود.

خداوند سبحان می فرماید: «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا، فَيُمْسِكُ

الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْاٰخِرَىٰ اِلَىٰ اَجَلٍ مُّسَمًّى اِنَّ فِي ذٰلِكَ لٰآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ»^۶

۱ بقره، آیه ۹۶.

۲ (الذی خلق الموت والحیوة)، ملک، آیه ۲.

۳ (رَبِّی الَّذِی یَحِیِّی وَیَمِیْتُ)، بقره، آیه ۲۵۸.

۴ مرتضی مطهری، مقالات فلسفی، ج ۱، ص ۵۰ و ۵۱.

۵ عنکبوت، آیه ۵۷.

۶ زمر، آیه ۴۲.

خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد، سپس ارواح کسانی را که فرمان مرگ آن ها را صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می گرداند تا سرآمد معینی، در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که تفکر می کنند.

از این آیه شریفه استفاده می شود خواب چهره کم رنگی از مرگ است، زیرا رابطه روح و جسم در هنگام خواب به حداقل می رسد و بسیاری از پیوندهای روح و جسم قطع می شود. دانشمندان درباره این که حقیقت خواب چیست و چه می شود که انسان به خواب می رود، نظریات مختلفی ارائه کرده اند:

برخی خواب را نتیجه انتقال قسمت عمده خون از مغز به سایر قسمت های بدن می دانند و به این ترتیب برای آن علل فیزیکی قائل اند.

برخی دیگر عقیده دارند فعالیت های زیاد جسمانی سبب جمع شدن مواد سمی مخصوصی در بدن می شود و همین امر روی سیستم سلسله اعصاب اثر می گذارد و حالت خواب به انسان دست می دهد و این حالت ادامه دارد تا این سموم تجزیه و جذب بدن گردد. به این ترتیب عامل شیمیایی برای آن قائل شده اند.

عده ای دیگر از دانشمندان، خواب را بر اثر یک عامل عصبی می دانند و می گویند: دستگاه فعال عصبی مخصوصی که در درون مغز انسان است و مبدأ حرکات مستمر اعضا می باشد، بر اثر خستگی زیاد از کار می افتد و خاموش می شود.

ولی هیچ یک از این نظریات نتوانسته است پاسخ قانع کننده ای به مسئله خواب بدهد، گرچه تأثیر عوامل فوق را به طور اجمال نمی توان انکار کرد. اما قرآن کریم در آیه فوق دقیق ترین تفسیر را برای مسئله خواب بیان کرده و خواب را پیش از آن که یک پدیده مادی و جسمانی بداند، یک پدیده روحانی می شمارد و می گوید: خواب نوعی قبض روح و جدایی روح از بدن است، اما نه جدایی کامل. به این ترتیب هنگام خواب، به فرمان خداوند پرتو روح از بدن برچیده می شود و جز شعاع کم رنگی از آن بر بدن نمی تابد، دستگاه درک و شعور از کار می افتد و انسان از حس و حرکت باز می ماند، هر چند قسمتی از فعالیت هایی که برای ادامه حیات او ضرورت دارد، مانند ضربان قلب، گردش خون، فعالیت دستگاه تنفس و تغذیه، ادامه می یابد.

هم چنین از این آیه شریفه استفاده می شود که انسان ترکیبی از روح و بدن است و روح گوهری است که ملاک شخصیت واقعی انسان است. جاودانگی انسان به واسطه جاودانگی او است و ارتباط آن با بدن مایه حیات بدن است، از نظر مقام و مرتبه وجودی روح در افقی مافوق افق ماده

قرار گرفته است. روح هر چند محصول تکامل جوهری طبیعت است، اما طبیعت وقتی در اثر تکامل جوهری به روح تبدیل می شود، افق وجودیش و مقام و مرتبه واقعیش عوض می شود و در سطح بالاتری قرار می گیرد؛ یعنی از جنس عالمی دیگر می شود که عالم ماورای طبیعت است و خداوند به هنگام مرگ، رابطه روح و بدن را قطع می کند و روح را به نشئه ای که از سنخ و نشئه روح است منتقل می سازد؛ به تعبیر دیگر، در هنگام مرگ، آن حقیقت مافوق مادی بازستانده و تحویل گرفته می شود و روح به عالم ارواح منتقل می گردد.

در حدیثی از امام باقر(ع) می خوانیم:

« ما مِنْ أَحَدٍ يَنَامُ إِلَّا عَرَجَتْ نَفْسُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ بَقِيَتْ رُوحُهُ فِي بَدَنِهِ وَ صَارَ بَيْنَهُمَا سَبَبٌ كَشَعِاعِ الشَّمْسِ، فَإِنْ أَذِنَ اللَّهُ فِي قَبْضِ الرُّوحِ أَجَابَتْ الرُّوحَ النَّفْسُ وَ إِنْ أَذِنَ اللَّهُ فِي رَدِّ الرُّوحِ أَجَابَتْ النَّفْسُ الرُّوحَ، فَهُوَ قَوْلُهُ سَبْحَانَهُ: (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا...)»^۱؛ هر کس می خوابد، نفس او به آسمان صعود می کند و روح در بدنش می ماند و در میان این دو ارتباطی هم چون پرتو آفتاب است. هرگاه خداوند فرمان قبض روح آدمی را صادر کند، روح دعوت نفس را اجابت می کند و به سوی او پرواز می کند و هنگامی که خداوند اجازه بازگشت روح را بدهد، نفس دعوت روح را اجابت می کند و به بدن باز می گردد و این است معنی سخن خداوند سبحان که می فرماید: (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا...)»^۲

و در حدیث دیگری از آن حضرت چنین می خوانیم: «إِذَا قَمَتِ بِاللَّيْلِ مِنْ مَنَامِكَ فَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّنِي عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدِهِ وَأَعْبَدَهُ»^۳ هنگامی که در شب از خواب بر می خیزی، بگو: حمد خدایی را که روح مرا به من بازگرداند تا او را حمد و سپاس گویم و عبادت کنم.»

در (علل الشرایع) از امام صادق(ع) نقل شده است: «انسان از دو شأن دنیا و آخرت خلق شده است. هنگامی که خداوند این دو شأن را با هم گردآورد، حیات انسان در زمین مستقر می گردد، زیرا حیات از شأن آسمان به شأن دنیا نزول کرده است و هنگامی که خداوند بین آن دو شأن مفارقت ایجاد کند، آن مفارقت مرگ است و در آن حال، شأن آخرت به آسمان بازخواهد گشت. بنابراین، حیات در زمین است و مرگ در آسمان و این بدین خاطر است که در هنگام مرگ بین روح و جسد

^۱ زمهر، آیه ۴۲.

^۲ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۷.

^۳ همان، ج ۷۳، ص ۲۰۴.

جدایی حاصل می شود و روح به قدس اولی بازگردانده می شود و جسد در همان زمین باقی می ماند، زیرا که از شأن دنیا است.^۱

بنابراین از مطالب عنوان شده استفاده می شود که مرگ از نظر قرآن کریم و روایات، خروج از نشئه دنیا و ورود به نشئه آخرت است و روز مرگ، روز بازگشت به خدا و سوق به سوی او است^۲ و روح با مرگ جسد را ترک کرده، به عالم ارواح منتقل می شود.

تبیین محل نزاع در مرگ مغزی

حیات انسانی که فقدان آن مرگ نامیده می شود، از نظر پزشکی دارای مراحل است: مرحله اول: حیاتی است که انسان در حال بیداری از آن بهره مند است که مشتمل بر حس، حرکت و شعور است.

مرحله دوم: حیات جسدی است که همان حیات در حال خواب است. خواب نیز مراتبی دارد؛ مراتب ابتدایی خواب تا حدودی با بیداری، حس و حرکت توأم است، ولی وقتی انسان کاملاً به خواب رود، فاقد حرکت و شعور خواهد بود.

مرحله سوم: حیات عضوی است که همان باقی ماندن حیات در بعضی از اعضای بدن پس از مرگ انسان است و آن زمانی است که مراکز عالی مغز از بین رفته است، گرچه قلب با کمک وسایل فنی پزشکی به کار خود ادامه می دهد. کلمه حیات در این جا بر انسان اطلاق نمی شود، بلکه بر آن عضایی از بدن که هنوز زنده هستند مثل قلب، کبد، کلیه ها و سایر اعضا، جز مغز اطلاق می شود. حیات عضوی مدت محدودی دارد که بیش از دو هفته ادامه نخواهد یافت. در طول این مدت اعضای مذکور به همان نحوی که خود شخص تغذیه می شد، تغذیه می شوند و این مقدار از حیات برای موفقیت آمیز بودن پیوند عضو ضرورت دارد.

مرحله چهارم: حیات بافتی است که در سلول های بدن انسان موجود است.

مرحله پنجم: حیات سلولی است که در آزمایشگاه ها، یک سلول یا بیش تر را در ظروف شیشه ای نگه می دارند و با مایعات معینی این سلول یا سلول ها را تغذیه می کنند. معمولاً نگه داری آن ها به منظور انجام تحقیقات آزمایشگاهی صورت می گیرد.

^۱ سیدمحمد حسین طباطبائی، حیات پس از مرگ، ص ۱۳ و ۱۴.

^۲ (والتفت الساق بالساق * الی ربک یومئذ المساق)، قیامت، آیات ۲۹ و ۳۰.

این مراحل با یک سلول که همان تخمک بارور شده است، آغاز می شود، سپس با تقسیم و تکثیر آن سلول، حیات بافتی به وجود می آید. سپس بسیاری از اعضای بدن، مانند قلب شکل می گیرد و حیات عضوی ایجاد می شود و این حیات تا قبل از زمان دمیده شدن روح است. پس از آن، جنین بر حسب زمان خواب و بیداریش از حیات جسدی و حیات انسانی برخوردار می شود. برعکس، زمانی که انسان می میرد، با مفارقت و جدا شدن روح ابتدا از حیات انسانی در حال بیداری، محروم می شود، پس از آن حیات جسدی پایان می یابد و سپس حیات عضوی و بافتی و در نهایت نیز سلول ها می میرند.

در کتاب های طب قدیم و طبیعیات درباره جایگاه و کانون روح حیوانی عنوان می شد که به کانون روح قلب صنوبری انسان است و تا زمانی که قلب انسان در حرکت است روح نیز در جسم وجود دارد ولی بنابر تصریحات پزشکان معاصر، روح انسانی را گوهری مجرد از ماده و عوارض جسمانی دانسته و تعلق آن به بدن را همان تعلق تدبیر و تصرف می دانند و بس، و بدن تحت تأثیر مستقیم آن قراردادار لذا وظیفه ای هم که روح بر حسب توصیف آثارش بر عهده دارد عیناً همان وظیفه ای است که مراکز عالی مغز برعهده دارند و در واقع مغز محل و مرکز پذیرش آثار نفس انسانی و ابزار کار روح است؛ هم چنان که تنها مرکز ارتباط انسان با عالم خارج نیز مغز است و هر پیامی را که به وسیله حواس پنج گانه از خارج می رسد، در می یابد و بین انسان و جهان خارج ارتباط برقرار می کند.

مغز، مرکز تفکر و حواس است و مخازن حافظه را در خود جای داده است و به همه اعضای بدن برای انجام کارها فرمان می دهد و از آن جا که روح، گوهر مجرد غیرمادی است نمی تواند موضوع علم پزشکی باشد، ولی مغز به اعتبار این که شیء مادی است داخل در موضوع پزشکی است. روح به واسطه مراکز عالی مغز بر بدن انسان تأثیر می گذارد و در قلمرو بدن حکم می راند، زیرا ضروری است که امر غیرمادی مجرد، شیء مادی را وسیله ابراز و اظهار عمل خود قرار دهد. روح نیز به واسطه مراکز عالی مغز در بدن تصرف می کند و مغز را مرکز فعالیت های خود قرار می دهد.

بنابراین هرگاه مراکز عالی مغز بمیرد، روح از بدن جدا می شود، چون با مرگ مراکز عالی مغز، استعداد و قابلیت لازم برای تصرف روح در بدن زائل می شود. مرگ های عادی که از محل نزاع و اختلاف بین پزشکان و فقها خارج بود، چرا که هر دو گروه بر صدق تعریف مرگ درباره اشخاصی که به مرگ طبیعی می میرند اتفاق نظر دارند، تنها مواردی که محل اختلاف است و پزشکان تلاش می کنند با کمک وسایل جدید پزشکی بیمار را زنده نگه دارند و بیمار تحت مراقبت وسایل پیشرفته